

مطالبی خواندنی درباره عراق جهت اطلاع - ۱

مقاومت در عراق به يك جنبش مردمی بدل شده است

مصاحبه با عبدالجبار الكُیسی^(۱) درباره مبارزه فراگیر با اشغال عراق توسط ایالات متحده، و بحث درباره قدرت القاعده و نقش مشکل آفرین روحانی شیعه مقتدی الصدر. عبد الجبار الكیسی دبیر کل اتحاد میهن پرستان عراق و یکی از شخصیت های بانفوذ مقاومت عراق است.

برگرفته از روزنامه Junge Welt چاپ آلمان ۱۸ اوت ۲۰۰۷

سؤال: چهار سال از حمله آمریکا به عراق می گذرد و مطبوعات غربی همه از جنگ داخلی مذهبی صحبت می کنند. این چقدر واقعیت دارد؟

جواب: واقعیت این است که اشغالگران آمریکایی و دولت دست نشانده آنان به چنین جنگ داخلی دامن می زنند. ایرانی ها هم همین را می خواهند زیرا آنها هم در پی ایجاد يك دولت فدرالی در جنوب عراق هستند. هدف آنها این است که سنی ها، مسیحی ها و... رانده شوند و يك منطقه خالص شیعه از جنوب عراق تا بغداد ایجاد گردد. شدت حملات طایفی (مذهبی) را در پایتخت باید در همین رابطه دید. در کنار آن باید به همدستی اشغالگران با کردها در شمال توجه کرد که معتقدند عراق را بدین نحو تحت کنترل خواهند گرفت.

هر زمان که بمبی منفجر می شود و بطور هدفمند، افراد بی گناه کشته می شوند می توان از این نقطه حرکت کرد که اشغالگران در آن دست دارند. ابتدا خبرنگاران می کوشیدند با شاهدان حادثه مصاحبه کنند و در موارد متعدد روشن می شد که عملیات انتحاری در کار نبوده است. حالا بلافاصله منطقه را می بندند تا کسی نتواند وارد شود. آنها می خواهند کشتار را به جنبش مقاومت بچسبانند.

هدف آنان در ایجاد تفرقه را در نمونه های کوچک و بزرگ می توان دید. يك نمونه اینکه در محله اعظمیه بغداد که بیشتر سنی نشین است، شبانه نام مهمترین خیابان را عوض کردند و به جای آن نام يك شخصیت شیعه را گذاشتند. اما این خود شیعه ها بودند که نام قدیمی را دوباره جایگزین کردند! تا امروز نام خیابان ها بارها تحت حمایت آمریکایی ها عوض شده است. باید افزود که اشغالگران تا امروز نتوانسته اند اختلاف بین شیعه و سنی را در مردم تعمیق کنند. آنها توانسته اند در شهرهای بزرگ، مردم فقیر و کم سواد را تحریک کنند ولی در مجموع، آگاهی ملی عربی عراقی هنوز باقی مانده است. موضوع اختلافات عمدتاً سیاست رسمی ست، یعنی حزب سنی - اسلامی، همدستی با آمریکا، بلوک شیعه، همکاری با آمریکا و ایران و برعکس.

برای نمونه نگاه کنید به نجف: آیت الله های شیعه عرب مثل همیشه صحبت از وحدت ملی و مخالفت با اشغال عراق می کنند یا مثلاً استان دیاله که نیمی از اهالی آن شیعه و نیمی سنی هستند یکی از مناطق مهم مقاومت می باشد. دو طایفه مهم شیعه آل بو حشمه و پیروان آیت الله عبدالکریم الموزری (؟) در مقاومت شرکت می کنند. پسر همین آیت الله به عنوان فرمانده چریک در مبارزه کشته شده است. در استان بعقوبه پاکسازی هایی مانند آنچه در بصره رخ داد که سنی ها را از خانه هاشان راندند یا در

عماره که صابئین* را بیرون کردند قابل تصور نیست. مسلم است که جنبش مقاومت فقط به ارتش آمریکا حمله نمی کند، بلکه به احزاب شیعه که با دشمن همکاری دارند و میلشیاها (باندهای مسلح) و نیز ارتش مهدی (وابسته به مقتدی الصدر) که در فرآیند سیاسی شرکت دارد و همچنین به نیروهای ایرانی حمله می کند ولی از حمله به مردم غیرنظامی به خاطر مذهبشان چیزی شنیده نمی شود. يك نمونه دیگر دره آفار (؟) واقع در شمال غربی نزدیک موصل است که ۵۰ تا ۷۰ درصد مردم شیعه هستند و با وجود این، یکی از مناطق مهم مقاومت محسوب می شود.

در عراق طایفه های بزرگی زندگی می کنند که اعضای آنها در تمام کشور پخش شده اند و به هر دو مذهب تعلق دارند و هنوز هم عروسی بین آنان مرسوم است.

سؤال: آمریکایی ها ابتدا روی شیعه ها حساب می کردند، اما بعداً متوجه شدند که نفوذشان از دست می رود، لذا استراتژی خود را عوض کرده، تحت عنوان استقرار رهبری نوین، نیروهای سنی و بخشی از مقاومت را در فرآیند سیاسی شرکت دادند. آیا این کوشش ها نتیجه ای هم به بار آورده است؟

جواب: محافظه کاران جدید کاخ سفید نمونه تفرقه قومی و مذهبی را طرح ریزی کردند. آنها می خواستند سلطه شیعه را که در دنیای عرب يك اقلیت اند در عراق برقرار کنند، اما به زودی روشن شد که ایرانی ها در دستگاه مملکت نفوذ پیدا کرده اند، تو گویی نفشه کار را آنها (ایرانی ها) ریخته اند. آمریکایی ها استراتژی خود را عوض کردند تا خسارات وارده را محدود کنند. اما دلیل این تغییر استراتژی را باید در قدرت جنبش مقاومت دید که به آمریکایی ها فهماند که از طریق نظامی نمی توانند پیروز شوند. آنها فرآیند جدید سیاسی ای را آغاز کردند و همکاری با حزب سنی - اسلامی را پایه گذاری نمودند ولی این حزب به سرعت نفوذ خود را از دست داد. رهبران آن مجبور به فرار به خارج از کشور یا به "مناطق سبز" شدند.

سؤال: وضع جنبش مقاومت از نظر نظامی و سیاسی چگونه است؟

جواب: قدرت مقاومت فزاینده است. مقاومت فقط با چند هزار مبارز شروع شد. امروز بیش از صد هزار نفر اند و باز هم رو به افزایش است. اکنون حتی دورن ارتش و پلیس عراق نفوذ کرده اند و می توانند حتی در محدوده ارتش آمریکا نیز اطلاعات جمع آوری کنند. شاید شمار مبارزان جنبش مقاومت به ۴۰۰ هزار برسد.

در ارتش آمریکا نشانه های تسلیم و استعفا دیده می شود. جنبش مقاومت برای کشورش می جنگد، حال آنکه سربازان دشمن فقط برای پول می جنگند. آنها روز به روز وحشی تر می شوند، به خصوص سربازانی که برای آمدن به عراق استخدام شده یعنی مزدور اند. افزایش سربازان آمریکایی یا سربازان ارتش عراق و میلشیا حتی اگر به يك میلیون هم برسد به اشغالگران کمکی نخواهد کرد.

مقاومت تبدیل به يك جنبش مردمی شده، يك فرهنگ همگانی و خلقی که هرکسی سهم خود را در آن ادا می کند. اینکه هیچ دولتی به آنها کمک نمی کند جوانب مثبتی هم دارد. اگر کمک مالی دریافت می کردند با پیامدهای فسادانگیز آن روبرو می شدیم. افراد خودشان مسؤل نیازهای مبارزه و سازماندهی هستند. پول جمع می کنند، آموزش را ترتیب می دهند و حملات را طرح ریزی می کنند. از نظر سیاسی

نیز پیشرفت وجود دارد. گروه های ۱۰۰ نفره اولیه تبدیل به هشت تشکل اصلی شده اند. اما چیزی که هنوز بدان دست پیدا نکرده اند يك فرماندهی سیاسی مشترك است.

سؤال: دائماً گزارش هایی منتشر می شود از برخورد نظامی بین جنبش مقاومت و القاعده. چه رابطه ای بین جنبش مقاومت و گروه های تندرو اسلامی وجود دارد؟

جواب: به خاطر داشته باشیم که در اوایل، چگونه قدرتهای غربی مقاومت را به سطح نیروهای خارجی طرفدار رژیم سابق تنزل می دادند. می خواستند وانمود کنند که حمایت مردمی وجود ندارد ولی مقاومت در اساس، در برابر تحریک های نوآستعماری آمریکا به دفاع از هویت خود پرداخته است. نیروی محرکه اولیه مقاومت نه نیروهای خارجی بوده اند نه بعثی ها.

القاعده در دو سال اول اشغال، فقط يك پدیده حاشیه ای بود. شمار آنها بین هزار تا هزار و پانصد نفر بود (از عراقی و غیرعراقی) و فعالیت نظامی آنها بسیار محدود بود. القاعده به برخی از طایفه های مذهبی مبارز پول می داد تا از آنها استفاده کند. آنها توانستند ائتلافی از ۶ گروه از جمله در شهرهای رمادی، فلوجه، حدیثه ایجاد کنند. القاعده از آن پس، تحت عنوان "شورای مجاهدین" فعالیت می کرد که گام مهمی برایشان محسوب می شد. آنها هنوز هم با همین نام فعال هستند. بعدها مورد حمایت های بیشتری قرار گرفتند که ادامه دارد. آنها موجودی های مالی خود را صرف مخارج لوکس و شخصی نمی کنند، بلکه زندگی بسیار ساده ای دارند. همه چیز خود را در راه مبارزه ای که دارند قرار می دهند. این رفتار آنها جذابیت خاصی تولید می کند. بیشتر جوانان نه به خاطر ایدئولوژی القاعده، بلکه از آن رو که القاعده مکانی برای مبارزه با اشغال در اختیارشان قرار می دهد به سوی آن رو می آورند.

حرکت سیاسی آمریکا در نهایت، القاعده را نیرومندتر می کند. آنهایی که به دنبال سیاست آمریکا می روند ترس شان از این است که ایران دارد کنترل امور را در عراق به دست می آورد و فکر می کنند که وقتی این خطر رفع شود آمریکایی ها را می شود بیرون کرد. اما کسانی که چنین می پنداشتند شکست خورده اند. القاعده يك پیام ساده و قابل فهم دارد و آن اینکه فقط يك مبارزه مسلحانه پیگیر می تواند با اشغال مبارزه کند. واقعیت نیز آن را تأیید می کند. القاعده كمك های مادی زیادی از خارج دریافت می کند، حال آنکه گروه های دیگر مقاومت به خود متکی هستند و روی پاهای خود ایستاده اند. امروز می توان گفت که شاید القاعده قوی ترین سازمان جنبش مقاومت است. آنها حرکت خود را در اصل، جدا از بقیه سازمان ها انجام می دهند. با وجود این، همکاری های مشترك نظامی هم بین آنها و دیگران وجود دارد.

اسلام همچون سلاح و ابزاری ست که انسان ها را برای قیام به حرکت در می آورد. از تاریخ و فرهنگ اسلام و زندگی پیشروان آن استفاده می شود تا انسان ها را به مبارزه بکشانند، زیرا مردم اسلام را بخشی از هویت خود می دانند. وقتی به يك سرزمین اسلامی از خارج حمله می شود، قرآن مسلمانان را به جهاد فرا می خواند. اینکه مقاومت مسلحانه مانند روزه و نماز يك وظیفه شرعی محسوب شود در عقاید عمومی جای هیچ بحثی ندارد. همه گروه های مقاومت، چه مذهبی و چه غیر مذهبی، باید این شرایط را در نظر بگیرند. به عنوان مثال، به موضع حزب بعث و شخص عزت الدری [معاون سابق صدام حسین و رهبر کنونی حزب بعث (م.)] دقت کنید. اگر از روی شیوه نگارش آنها قضاوت کنید به نظر تان می رسد که آنها اسلامگرایان افراطی هستند. به کار بردن این زبان بدین معنا

نیست که آنها اسلامگرایان افراطی شده اند ولی در عین حال، این موضع حزب بعث کمک غیر مستقیمی ست به القاعده. کسی که به آنها [بعث] می پیوندد فکر نمی کند که کاری غیرعادی انجام داده، بلکه برعکس معتقد است که حرکتی پیگیرانه کرده است.

سؤال: آیا القاعده دست کم در برخی موارد، در ارتکاب حملات مذهبی مقصر نیست؟

جواب: مسؤولیت به طور کامل به عهده دولت بغداد - چه بخش شیعه و چه بخش سنی آن - و نیز آمریکا و ایران است. ۹۵ درصد از عملیاتی را که به القاعده نسبت داده می شود از کل آن کم کنید، از ۵ درصد بقیه هم تنها نیمی از حقیقت را می شنویم. گاهی اوقات، القاعده جواب حملات دولت و باندهای مسلح را اینگونه می دهد که به مناطق شیعه نشین حمله می کند و می خواهد بدین وسیله به سنی ها بگوید که القاعده از آنها دفاع می کند و آنها نباید از منطقه خودشان فرار کنند و بدین ترتیب می خواهد با نقشه هایی که برای راندن سنی ها از بغداد ریخته شده است مقابله کند. پشت این عملیات هیچ اسنراتژی ای وجود ندارد، بلکه تنها واکنشی ست در برابر کشتار وسیع مردم. علاوه بر این، القاعده همیشه خودش اعلام می کند که چه عملیاتی از آنها ست. القاعده به شیعه های عاقل اخطار می کند که: "از جنایتی که به نام شما انجام می شود دست بردارید، وگرنه مسؤولیت به عهده شما خواهد بود". من نمی خواهم از این نوع اقدامات دفاع کنم، فقط می گویم واقعیت را آنطور که هست نشان دهم.

یک مثال بسیار گویای دیگر اینکه القاعده مانند دیگر گروه های مقاومت، حرکت خود را از فلوجه شروع کرد. با وجود اینکه این شهر صد در صد سنی ست، بعد از شروع عملیات علیه اشغالگران، حدود ۱۲ هزار خانواده شیعی از جنوب به این شهر پناه آورده اند چون به آنها مشکوک شده بودند که با بعثی ها همکاری می کنند. مردم این شهر آنها را پذیرفته اند و آنان را جزئی از مقاومت می دانند. تا امروز حدود ۲۰ هزار شیعه پناهنده در فلوجه وجود دارد و یک موهم از سر آنها کم نشده است.

سؤال: شما دو سال قبل، جبهه اسلامی ملی میهن پرستان عراق را تأسیس کردید که حزب بعث، حزب کمونیست عراق (معروف به فرماندهی مرکزی^۲) و اتحاد میهن پرستان عراق را دربر می گیرد. شماری از رهبران سنی و شیعه عراق هم از این جبهه حمایت می کنند، ولی بخش های وسیع نظامی سنی مقاومت در آن نمایندگی ندارند. آیا هنوز زمان مناسب برای چنین جبهه ای فرا نرسیده؟

جواب: برعکس بقیه دوستان، من همیشه گفته ام که جنبش مقتدی الصدر خیلی وسیع است. بعثی ها، مارکسیست ها و ملی گرایانی هستند که از ترس میلیشیا (باندهای مسلح) به آنها پیوسته اند. اکثر آنان از طرفداران خانواده مذهبی او نیستند. به رغم اشتباهاتی که داشته، می توان امیدوار بود که این افراد او را اصلاح کنند یا اینکه وی دست کم با بخشی از آنها همکاری کند. علاوه بر این، اکثر طرفداران او افرادی بسیار فقیر هستند؛ درست برعکس احزاب شیعه که متکی بر تجار ثروتمند اند و یک روز علیه اشغال صحبت می کنند و روز دیگر با اشغالگران قراردادهای سودآور می بندند. تضاد طرفداران وی با اشغال کاملاً صادقانه است.

من فکر می کنم که طرفداران و دوستان مقتدی الصدر در ایران به ویژه آیت الله کاظم حائری و نیز حزب الله لبنان وی را برای تغییر تاکتیک، زیر فشار گذاشتند و او تاحدودی گول آنها را خورد بدین خاطر که او هنوز جوان و کم تجربه است. سه بار نمایندگان حزب الله با او دیدار کردند و وی را قانع نمودند که در فرآیند سیاسی شرکت کند، برای انتخابات مجلس نامزدهایی را پیشنهاد کند، پست هایی

را در دستگاه دولتی به خصوص در ارتش تقبل کند و بدین ترتیب، تأسیس يك حزب نیرومند را امکانپذیر سازد، زیرا در غیر این صورت، رقبای او از خانوادهء حکیم به جای او نقش بازی خواهند کرد. به همین خاطر بود که جنبش او نامزدهای خود را در لیست رقیب خود یعنی الحکیم گنجانده است.

در اوایل کار، مقتدی الصدر جریان الحکیم و نیز آیت الله سیستانی را به خاطر همکاری آنان با آمریکا مورد انتقاد قرار داده و حتی بدانان نسبت کافر داده بود. به همین دلیل، آنان پنهانی با آمریکا همکاری هایی کردند تا مقتدی را ترور کنند و آمریکا نیز علیه او حملاتی انجام داد. مقتدی تحت این فشارها تسلیم شد. او اکنون این ادعا را که موضعش علیه قانون اساسی و علیه اشغال است غیرواقعی می خواند^(۳). مقتدی الصدر کاملاً در فرآیند سیاسی دولت شریک است.

(ترجمه برای اندیشه و پیکار)

یادداشت:

– ظاهراً عبدالجبار [محسن] الکیسی (اگر تشابه اسمی نباشد) عضو هیأت مدیرهء شرکت رافدین است که مجموعه ای از کارفرمایان عراقی را که هم اکنون در اردن بسر می برند دربر می گیرد (م). ر.ک. به: www.rafidainprojects.com

۱- در انشعابی که در حزب کمونیست عراق، در پی اختلافات شوروی و چین در سال های ۱۹۶۰، رخ داد دو سازمان شکل گرفت: یکی کمیته مرکزی (یا لجنه مرکزی) که با رژیم بعث همکاری می کرد، چنانکه اکنون با آمریکا همکاری دارد، و دیگری فرماندهی مرکزی (قیاده مرکزی) که علیه رژیم بعثی شورش مسلحانه کرد و شدیداً سرکوب شد (۱۹۶۸) و امروز هم با اشغال مخالف است و با آن مبارزه می کند.

۲- صابئین (یا صابئان، ماندائیها): دین این فرقه از قرن دوم میلادی به بعد نوعی عرفان مسیحی ست. اینان غالباً در جنوب عراق و خوزستان زندگی می کرده اند (ر.ک. به توضیح خواندنی فرهنگ معین - اعلام ج ۵). اضافه می کنیم که نام صابئین سه بار در قرآن هم آمده است تقریباً به يك مضمون، از جمله در این آیه: "از مؤمنان و یهودیان و مسیحیان و صابئین، هرکس که به خداوند و روز بازپسین ایمان آورده و نیکوکاری کرده باشد، پاداششان نزد خداوند [محفوظ] است و نه بیمی بر آنها ست و نه اندوهگین می شوند" (آیه ۶۲ از سوره ۲ - البقره، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی).

۳- بر اساس اطلاعاتی که در دو سه سال گذشته در مطبوعات منعکس شده، مقتدی الصدر خواستار خروج نیروهای آمریکایی از عراق بوده و حتی در يك کارزار تبلیغی به همین منظور، حدود يك میلیون امضاء جمع آوری کرده بود.